

پیش از آنکه در این باره، منشی بک (۱۳۷۲/۰۳/۱۷) از علمای حرم حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی است که سالها قبل از پیروزی انقلاب و در آستانه ماه مبارک رمضان تحت عنوان «راه و رسم تبلیغ» ایراد نموده است. به لحاظ اهمیت آن و نکات جالب و برجسته‌ای که می‌تواند برای راهیان تبلیغ در ایام محرم مفید باشد، توجه شما را بدان جلب می‌کنیم.

راه و رسم تبلیغ

صفحه ۲

تست اول

ابطال تحت تاثیر فکر «آن مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (۵) با این طرز فکر او و صد زن و مرد مسلمان دیگر میروند بحیثه آنجا که رفتند چه کار میکنند؟ نماز میخوانند، لا اله الا الله میگویند، برای خودش میگوید «محمد رسول الله» در مجلس پادشاه حبشه سخن از عیسی بعین می آید جعفر بیامی خیزد و آیات کریمه قرآنی را که درباره عیسی یاد گرفته و از پیغمبر فرا گرفته است راجع به عیسی می‌خواند و پادشاه آنکشور عظیم راتحت تاثیر قرار میدهد، بخواید جعفر یا نخواهد باو بگویند که شما میروید بصورت فرار از شکنجه دشمن اما روح مطلب اینست که شما صد و یک نفر مبلغ اسلامی هستید، مثلا باید بروید فکر اسلامی را، طرز تعلیم و تربیت اسلامی را در آن محیط تبلیغ کنید لازم نیست بگویند، اینجا بنده يك جمله‌ای با کمال تأثیر در این تبلیغ غیر مستقیم میگویم و به آن تبلیغ مستقیم میردازم و امیدوارم توفیق اختصار در سخن هم داشته باشم و نه خود و نه شما را بیش از حد مقتضای مجلس ناراحت و خسته نکنم و آنجمله تأثیر آمیز اینست که از روزیکه پای مسلمانان شیعه مذهب ایران به اروپا باز شد و سپس به آمریکا، این همه کسانی که بعنوان مختلف از ایران بکشورهای غرب دنیا و جاهای دیگر مسافرت کردند بعنوان

سفیر کبیر، بعنوان محصل، بعنوان سرپرست محصلین بعنوان تحصیل پزشکی، بعنوان تحصیل علوم ریاضی، بهر عنوانی این همه مسلمانانی که از این کشور در این مدت پنجاه و شصت و هفتاد سال بکشورهای مختلف شرق و غرب جهان برای مقاصد غیر مذهبی سفر کردند بعنوان مبلغ، نه بعنوان منبر رفتن و سخن رانی مذهبی کردن اگر اینان مسلمانان می بودند یعنی در هر جا که می رفتند نماز اسلامی را می خواندند، روزه اسلامی را می گرفتند، زکاة فطره اسلامی را می دادند نماز عیدین اسلامی را میسپردند، شراب را بخاطر اینکه در قرآن حرام است نمی نوشیدند یا بیگانگان نمی رقصیدند، در مجالس معصیت بحکم اینکه مسلمانان حاضر نمیشدند با مسیحیان دنیا هم يك کلمه بر خلاف راستی و درستی و امانت و صداقت صحبت نمی کردند و نمی گفتند، چه نیازی داشتیم که نام مبلغ بر کسی بنهم و او را بعنوان يك مبلغ اسلامی بارویا یا آمریکا یا به ژاپن یا بجای دیگر دنیا اعزام کنیم؟ بخدا وجود يك فرد بالاترین مبلغی است برای روحیات و افکار و تعلیماتیکه آن فرد از محیط تعلیم و تربیت و از مدرسه خود فرا گرفته است، کاری کنیم که ما بهر جای دنیا که میرویم بسا اسلام

برویم، یعنی مسلمان باشیم معنی با اسلام رفتن بخدا هیچ این نیست که يك کتابخانه‌ای هزار جلد و ده هزار جلد با خود همراه برویم، من مسلمان بروم به واشنگتن، من مسلمان بروم به پاریس، ده روز پاریس بمانم و مسلمان باشم و خدای محمد شاهد است وقتی من می‌گویم مسلمان باشم تحقیقا تکیه فکر من بر راستی، امانت و درستی بیشتر است تا به نماز خواندن و روزه گرفتن یعنی هیچ مراد این نیست پاریس برویم و روزی فقط پنج بار نماز بخوانیم یا یکماه روزه بگیریم اما دروغها را بگوئیم و در خیانتها بی پروا باشیم البته باز نتیجه معکوس است و آن نتیجه‌ای که باید بدست نخواهد آمد - بخاطر پادداشتهای مضره‌ام ناچارم که يك مقداری سخن را کوتاه کنم تا آنها هم خوانده شود - از این معنی که بگنویم که بتعبیر من تبلیغ غیر مستقیم بود، میرسیم به تبلیغ مستقیم یعنی کسانی پیوسته بوده‌اند از اول اسلام و باید باشند بحکم قرآن (۶) که آنان مردم را بدین خدا دعوت کنند و مشکلات دینی را برای مردم روشن سازند و اگر کسی اشکالی و ابهامی و شبهه‌ای در یکی از موضوعات مذهبی داشت آنچنانکه مقتضای عقل و وجدان سلیم و ذوق مستقیم است شبهات مردم را مرتفع سازند، البته باز عرض می‌کنم مراد من از تبلیغ و مبلغ در اینجا در عین اینکه مراد تبلیغ دینی و مذهبی است يك معنی وسیعی است که شامل است هر فردی را که بعنوان تبلیغ و رساندن یکی از پیامهای مذهبی تحت هر عنوانی اقدام کند حتی آنکسیکه مداحی می‌کند یعنی فضائل و مناقب شخصیت‌های برجسته مذهبی را بیاد مردم می‌آورد، در یاد مردم روشن می‌کند آنها يك پیام خدایی است که باید بمردم رساند منتهی به آن صورتیکه اشاره خواهد شد، تا برسد به آنکه مساله‌ای فرعی می‌گوید مصائب اهل بیت عصمت را بیان می‌کند و از بیان مصائب استفاده می‌کند و عواطف مسلمین را بيك قسمتهای بسیار حساسی توجه می‌دهد و همچنین کسانی که برای مردم عقاید می‌گویند، یا علم اخلاق می‌گویند یا باصطلاح متعارف امروز ما بنبر می‌روند، یا سخنرانی مذهبی می‌کنند، یا یکی از کشورهای بیگانه برای تبلیغ اسلام رهسپار میشوند، یا یکی از کشورهای غیر شیعه برای تبلیغ اصول تشیع و توجه دادن مردم بعظمت اهل بیت عصمت سفر می‌کنند، همه اینها را عرایض من شامل است و بعنوان ما محدود نیست به آن کسیکه اصطلاحا منبری باشد و در منبر با مردم سخن بگوید،

که بخواید بهر عنوانی از دین مقدس اسلام تبلیغ کند و مصداق این آیه کریمه باشد که: «و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین» (۷)

عجیب آیه‌ایست، خدای متعال در قرآن سؤال می‌کند، سؤال استفهام حقیقی نیست مطلب روشن است «چه کسی خوش

دیگر دینی حتی تاریخ اسلام مردم را هدایت کنند، مردم مسلمان را مسلمان تر کنند، مردم نامسلمانی را مسلمان کنند مسلمان غیر شیعه‌ای را بمذهب شیعه هدایت کنند، بمعارف شیعه رهبری کنند، و اما تبلیغ غیر مستقیم که ناچار با چند جمله‌ای از آن باید رد شد، عبارتست از آن تبلیغی که فحشا و خواه ناخواه با هر کسی همراه است و از هر کسی ساخته است و هر فردی بخواید یا نخواهد مبلغ افکار و روحیات و طرز تعلیم و تربیتی است که فرا گرفته است، بعبارت دیگر يك فرد اگر به مجلسی وارد شد با افکار خود به آن مجلس می‌آید با روحیات خود به آن مجلس قدم می‌گذارد، با عقاید خوب یا بدی که دارد وارد آن محیط می‌شود و بخواید یا نخواهد در آن محیط اثر می‌گذارد بهر نسبتی که باشد، هر فرد مسلمان تا آنجا که مسلمان است، با همان عملهای عبادی که خودش انجام میدهد با همان مراقبتی که در کارهای معاملات و بازاری خودش دارد، گو اینکه هیچ در مقام تبلیغ نیست و شاید تصور نکنند که منم یکی از مبلغین پر قیمت اسلام هستم مبلغ است، اگر بخواید تبلیغ نکنند نمیشود مگر اینکه مسلمان نباشد مسلمان نماز میخواند، روزه می‌گیرد، دروغ نمی‌گوید، راست می‌گوید، بمعاملات مشروع تقید دارد، تمام این اعمال و تقیدات و این خط مشی تبلیغ این عقاید و این افکار و این اعمال است. با يك مثالی در اینجا از این موضوع بگذرم.

در سال پنجم از بعثت خاتم الانبیاء کار آزار و فشار قریش بر مسلمانان کم بضاعت بیکس مکه معظمه بقدری دشوار شد که ماندن در مکه برای آندهست از مسلمانان که پناهی و کسی نداشتند امکان ناپذیر شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجازه داد بیازده مرد مسلمان و چهار زن مسلمان که اینان از مکه معظمه و از کشور حجاز از طریق دریای احمر بکشور مسیحی مذهب حبشه مسافرت کنند، و آنجا بمانند و مراسم دینی خود را انجام بدهند تا خدا به آنان فرجی عنایت کند، در سال هفتم از بعثت این عمل با یکصورت وسیعتری تکرار شد یعنی خاتم انبیاء هشتاد و سه مرد یا هشتاد و دو مرد و هیجده زن یعنی صد نفر مسلمان یا صد و یک نفر مسلمان را اجازه داد که باز از طریق دریای احمر بحبشه بروند و اینان رفتند و پاره‌ای از آنان در حدود سیزده سال در کشور مسیحی مذهب آنروز حبشه ماندند که از جمله آنها جعفر بن ابیطالب عموزاده خاتم انبیاء (ص) بوده، اینان رفتند تا از فشار قریش رهایی پیدا کنند.

* اولین جایی که در دین مقدس اسلام کلمه «تبلیغ» بکار رفته است، قرآن مجید است

درست تأمل کنید يك مورخ وقتی این قضیه رامینویسد چه آن مورخ طبری باشد، چه یعقوبی باشد، چه ابن اثیر باشد، چه دیگری، جز این جریان تاریخی را نخواهد نوشت، مورخ حقیق جز این نیست که جریان تاریخی يك قضیه را، و طرز وقوع يك حادثه را بیان کند، اما تحقیق در این حادثه و نتیجه گرفتن از این قضیه و تحلیل این امر مال مورخ نیست مال محقق است که از متون تاریخ بتألیحی میرسد، يك مورخ اگر مورد سؤال واقع شود که چرا پانزده نفر مرد وزن مسلمان در سال پنجم بعثت و چرا صد یا صد و یک نفر مرد وزن مسلمان در سال هفتم بعثت از خانه و زندگی، از خواهر و برادر، از زن و شوهر، از رفیق کوچک و محله گذشتند و بکشور حبشه رفتند؟ جوابی که مورخ میدهد جز این نمیتواند باشد که اینان سخت در فشار بودند زندگی بر اینان تنگ شده بود ناچار رفتند بکشوریکه در آنجا سخن از خدا بود، سخن از نبوت بود، سخن از کتاب آسمانی انجیل بود، سخن از پیامبری بنام عیسی بود و مشترکات زیادی با مسلمین داشتند رفتند آنجا آسوده زندگی کنند به نسبت، اما بنظر من يك محقق حق ندارد اینجور جواب بدهد يك محقق پاسخ اینست که الان پنج سال است که از عمر تعلیمات پیغمبر اسلام میگذرد یا هفت سال بر این مکتب مقدس اسلام گذشته است يك مقدار افکار اسلامی، يك مقدار تعلیمات خاتم انبیاء يك مقدار آیات کوتاه سوره‌های کوچک مکی. قرآن در این مغزهای با ایمان جا گرفته است و محیط مکه مساعد نیست برای اینکه این مغزها که تحت تاثیر تعلیمات خاتم انبیاء قرار گرفته است از خود عکس العمل نشان دهد آنروز باید پانزده نفر بروند بان محیط مساعد، فراد هم صد و يك نفر بروند به آن محیط مساعد، عملی انجام دهند که مورخ نام آنرا گریختن از فشار و شکنجه دشمن میگذارد ولی محقق آنرا عبارت میداند از رفتن يك عده‌ای با افکار نو، با تعلیمات نو، با فرهنگ نو، با روح نوینی از این محیط به آن محیط میروند لازم هم نیست که پیغمبر به آنها بگوید که ای جعفر ابن ابیطالب من تو را برای تبلیغ میفرستم در این تبلیغ غیر مستقیم هیچ لازم نیست که خود مبلغ را هم آگاه کنند، جعفر بن ابیطالب يك فردی است که با يك وضع خاص روحی و اخلاقی و توحید و ایمان ساخته شده مسیحیان مثلا بکجور به عیسی مینگرند، ولی جعفر بن ابیطالب در عین اینکه از عیسی تجلیل می‌کند و تکریم مینماید، و او را پیامبر خدا میداند ولی طرز فکر جعفر در اثر آن مکتبی که جعفر را پرورش داده است نسبت به عیسی بسیار متفاوت است با طرز فکر مسیحیان که میگویند عیسی پسر خداست، و میگویند عیسی مخلوق نیست، و ممکن نیست. جعفر بن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین بساری الخصالق اجمعین والصلوة والسلام علی خاتم النبیین امی القاسم محمد وآله الطاهرین .
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس با ز پرس

تویه فرمایان چرا خود تویه کمتر می‌کنند
گولیا باور نمیدارند روز داوری

کاین همه مکر و دهل در کار داوری می‌کنند
تذکرها تیکه در مقدمه صحبت لازم بنظر میرسد یکی اینست که مراد ما از تبلیغ در اینجا تبلیغ دینی و مذهبی است نه تبلیغ سیاسی و اقتصادی، با اینکه تبلیغات سیاسی و اقتصادی هم راه و رسم دارد. ولی مقصود ما همان تبلیغ دینی و مذهبی است البته کلمه تبلیغ از خود قرآن مجید ماخوذ است یعنی میتوان گفت اول جایی که در دین مقدس اسلام این ماده و این کلمه بهمین معنی که مراد و مقصود ما است بکار رفته است قرآن مجید است و در چندین آیه قرآن خدای متعال این ماده را در صورت (مصدر ثلاثی) و فعل مضارع با هم فعل امر بکار برده است از جمله این آیه است که در سوره احزاب است:

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا» (۱)

البته به صورت «ببلغ» که الان خیلی مصطلح است و می‌گوئیم مبلغین مذهبی و مبلغین اسلامی در قرآن مجید استعمال نشده است. اما در نهج البلاغه باین تعبیر اطلاق شده است یعنی میتوان گفت اول کسیکه در سندهای اسلامی که در دست ما است کلمه مبلغ را بمعنی مبلغ مذهبی بکار برده است امیرالمومنین سلام الله علیه است چنانکه در خطبه ۹۹ نهج البلاغه این عبارت موجود است. «والذی فلق الحبة و یری النسمة ان الذی انبتکم به عن النبی الامی صلی الله علیه و آله، والله ما کذب المبلغ ولا جهل السامع» این جمله‌ها را علی علیه السلام پیش از آن میگوید که میخواهد از سلطنت و حکومت معاویه بن ابی سفیان و سلطه او بر مسلمانان خبر دهد و چون خبری است که برای بسیاری قرع سمع می‌کند که علی علیه السلام از آینده چگونه و چرا خبر میدهد میفرماید «بان خدائیکه دانه را شکافت و جان را آفرید همانا آنچه را من بشما خبر میدهم از پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم گرفته‌ام، بخدا قسم مبلغ دروغ نگفت و شنونده هم نادان نبوده ابن ابی الحدید می‌گوید مراد امیرالمومنین از مبلغ و سامع هر دو خود حضرت است و نفس شریف خود را میخواهد از ایندو تعبیر. (۲)

بنده احتمال میدهم طبق شواهدی در خود نهج البلاغه که مجال عرض نیست که مراد از مبلغ خاتم الانبیاء باشد و مراد از سامع امیرالمومنین. یعنی نه پیغمبر دروغ گفت بمن، و نه من مستمع و شاگرد نادانی بودم. او راست گفت و من هم درست ضبط کردم، چنانکه در جای دیگر نهج البلاغه می‌گوید: «ما کذبت ولا کذبت ولا ضللت ولا ضل بی» (۳) بخدا قسم نه من دروغ گفتم و نه آنکه بمن گفت دروغ گفت و نه من گمراه شدم، و نه مرا گمراه کرده‌اند، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم راستگویی و منم بر راستی و درستی از وی گرفتم و بسامانت آنچه را که از او گرفتم راست می‌گویم.

مطلب دیگری که باز در مقدمه عرض میکنم اینست که اول کسیکه میتوان در اسلام عنوان مبلغ باو داد کیست؟ البته بر حسب این گفتار امیرالمومنین مبلغ بر شخص خاتم الانبیاء - بر حسب نظری که خود دادم - اطلاق شده است، اما باز جمله‌ایست در نهج البلاغه که آن جمله ما را ارشاد میکند باینکه پیغمبر مبلغ دوم است و آن جمله اینست در خطبه بیستم نهج البلاغه «وما یبلغ عن الله بعد رسول السماء الا البشر» یعنی «کسانی که از طرف خدا تبلیغ می‌کنند بعد از فرشتگان خدا که واسطه بین خدا و انبیای او هستند جز افراد بشر کسانی نیستند، بنابراین مبلغ اول در اسلام جبرئیل علیه السلام است که قرآن مجید را بر خاتم انبیاء نازل کرده است و مبلغ دوم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است. و اینجا نباید اشکالی بنظر برسد که پیغمبر دست دوم شد چه خود خاتم انبیاء در خطبه خیف منی فرموده است «فرب حامل فقه الی من هو افقه منه» (۴) چه بسا که واسطه‌ای فقهی را و علمی را حمل کند و ببرد و برساند بکسیکه آنکس از این واسطه ملاتر است، اشکالی ندارد که جبرئیل راوی باشد و پیام خدا را بخاتم انبیاء برساند و رسول اکرم افقه از او باشد چنانکه در همین اخبار و روایات فقه اسلامی حتی در غیر ابواب فقه، نظائر بسیار دارد، اینطور نیست که کسانی که از خاتم انبیاء یا ائمه طاهرین روایات و احادیثی گرفته‌اند و بعلماء و دانشمندان این چهارده قرن گذشته اسلامی و قرون آینده اسلامی رسانیده‌اند و واسطه بوده‌اند، همه آن واسطه‌ها از همه این علماء ملاتر بودند، غالباً بعکس است شاید درصد نفر راوی یک نفر مثل علامه حلی نبوده است، شاید در هزار راوی یک نفر مثل خواجه نصیر طوسی نبوده است «فرب حامل فقه الی من هو افقه منه» حالا تقریبا وارد اصل مطلب بشوم، بعد از این چند تذکره که لازم بنظر میرسد.

تصور میکنم اول بساید تبلیغ را تقسیم کرد بمستقیم و غیر مستقیم با اینکه تبلیغ غیر مستقیم بمراتب انفع و موثرتر و مفیدتر است: تبلیغ مستقیم همانست که ما امشب راجع به آن تا حدود اقتضای وقت و مجلس و لطف مستمعین محترم بحث خواهیم کرد یعنی همینکه مبلغین دین مقدس اسلام در ناحیه اصول دین، در ناحیه فروع دین، در ناحیه اختلافات دین، در نواحی و قسمتهای

راه و رسوله تبلیغ

بقیه از صفحه ۱۱

سخن تر است از آن کسیکه بسوی خدا دعوت کند و خودش هم مرد درست کاری باشد و بگوید که من از مسلمانانم، حاصل آن مسلمان درست کاریکه با درست کاری در مقام تبلیغ دین بر آید و مردم را بسوی خدا دعوت کند، از این شخص سخن گویی خوش گذارتر در منطق مقدس قرآن مجید وجود ندارد.

پی نوشت ها:

۱- احزاب، ۳۹

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۴

۳- ح ۱۸۵

۴- بحار، ج ۲، ص ۱۶۱

۵- آل عمران، ۵۹

۶- مثلاً سوره آل عمران، آیه ۱۰۴: ولکن منکم امة بدعون

الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک

هم المفلحون

۷- فصلت، ۳۲